

## بررسی و تحلیل فرایندهای واجی گویش کوهمره سرخی

### واژگان کلیدی

\* گویش

\* کوهمره سرخی

\* فرایند واجی

حسن رنجبر \* abrak32@yahoo.com

دانشجوی کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان

### چکیده

ایل سرخی از طوایف لر فارس محسوب می‌شود. طوایف ششگانه سرخی خود را لر می‌دانند و فرهنگ و گویش آن‌ها رنگ و بوی اصیل لری دارد که با عناصر فرهنگ بومی دشتی و دشتستانی آمیخته است. نگارنده در جستار حاضر به بررسی و تحلیل فرایندهای واجی گویش کوهمره سرخی پرداخته است. روش گردآوری مطالب در این جستار کتابخانه‌ای بوده و روش پژوهش نیز تحلیل محتوا با رویکرد تحلیلی - توصیفی بوده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که عمده‌ترین فرایندهای واجی در گویش کوهمره سرخی از نوع تضعیف است. در این فرایند سایشی شدگی، ناسوده شدگی، روان شدگی، خیشومی شدگی، واک‌گرفتگی و حذف را می‌توان مشاهده کرد. فرایند همگونی از دیگر فرایندهای رایج در این گویش است. در این فرایند از میان همخوان‌ها تبدیل توالی /st-/ به [-ss] و تبدیل توالی /-nb/ به [-mb] و در میان واکه‌ها هماهنگی واکه /â/ با واکه /a/، هماهنگی واکه /e/ با واکه /i/ و هماهنگی واکه /u/ با واکه /o/ پرکاربردتر است. خنثی شدگی تقابل واجی، واک‌رفتگی پایانی، سخت‌کامی شدگی، کاهش، درج و افزایش، جابجایی و کشش جبرانی از دیگر فرایندهای واجی رایج در گویش کوهمره سرخی است.

## ۱. مقدمه

«کوهمره سلسله جبال وسیعی است در استان فارس که در آن روستاها و قبایل کوهنشین متعددی وجود دارند. امروزه طبق تقسیمات کشوری، بخش کوهمره نودان جزء شهرستان کازرون و کوهمره سرخی جزء بخش حومه شهرستان شیراز محسوب می‌شود.» (شهبازی، ۱۳۶۶: ۴۳). این منطقه کوهستانی است و هوایی معتدل و نسبتاً سرد دارد. محصولاتش عبارت است از: غلات، برنج، حبوبات، میوه و لبنیات (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۸۷۶۵). آب آشامیدنی و زراعی آن از چشمه‌سارهای متعدد تأمین می‌شود. شغل اهالی زراعت، باغبانی و گله‌داری است. (رزم‌آرا، ۱۳۳۰: ۱۹۶).

«منطقه کوهمره، براساس شواهد و اسناد پراکنده موجود، یکی از مناطق کهن مسکونی فارس است. آثار و سنگ‌نقش‌های موجود در تنگ شاپور (از جمله غار پاپور) قدمت این منطقه را به زمان ساسانیان می‌رساند.» (شهبازی، ۱۳۶۶: ۲۰۲). معروف است که در زمان ساسانیان گروهی از مزدکیان برای فرار از کشتار به کوهمره پناه می‌برند و هم‌اکنون در غرب کوهمره سرخی کوهی به نام «مزدک» (به گویش محلی «مروک») خوانده می‌شود که گویا مأوای مزدکیان فراری بوده است.» (همان).

ایل سرخی از طوایف لر فارس محسوب می‌شود. طوایف ششگانه سرخی خود را لر می‌دانند و فرهنگ و گویش آن‌ها رنگ و بوی اصیل لری آمیخته با عناصر فرهنگ بومی دشتی و دشتستانی است (همان: ۲۰۶).

## ۱-۱. بیان مسأله

بدیهی است که واج‌ها که کوچک‌ترین واحدهای زبان را شکل می‌دهند، در زنجیره گفتار در واحدهای بزرگ‌تر یعنی؛ هجاها، واژه‌ها و جمله‌ها قرار گرفته و واحدهای بزرگ‌تر زبان را به وجود می‌آورند. از بررسی صورت‌های زبانی تولید شده توسط سخنوران زبان‌ها معلوم می‌شود که واج‌ها در برخی واحدهای آوایی بر یک‌دیگر تأثیر می‌گذارند. گاه ممکن است واجی مشخصات واج همجوار خود را بگیرد، گاه ممکن است واجی از زنجیره گفتار حذف شود یا برعکس واجی به زنجیره گفتار افزوده شود. نیز گاه ممکن است دو واج که در کنار هم قرار

گرفته‌اند تحت شرایطی جای خود را عوض کنند و... (رحیمیان و رزمجو، ۱۳۸۹: ۶۲). «به تأثیرگذاری و تأثیرپذیری‌های آوایی و تظاهرات ناشی از آن فرایندهای واجی گفته می‌شود. فرایندهای واجی نمایانگر رابطه و ویژگی‌های سطح آوایی زبان با سطح واجی است.» (مشکوة‌الدینی، ۱۳۶۴: ۱۰۸). «در نتیجه همنشینی آواها بر زنجیره گفتار، شرایطی به وجود می‌آید که اصطلاحاً آن را محیط آوایی می‌نامیم. ظهور آواها و محیط‌های آوایی گوناگون بر کیفیت تولیدی آن‌ها تأثیر می‌گذارد و به بروز تغییراتی در آن‌ها می‌انجامد.» (افراشی، ۱۳۹۸: ۵۴). «فرایندهای واجی دلالت بر نوعی تغییر ساختاری در مشخصه‌ها یا عناصر واجی زبان دارند.» (بی‌جن‌خان، ۱۳۹۷: ۱۸۵).

در هر زبان و گویشی، فرایندهای واجی پربسامدی را می‌توان پیدا کرد. در گویش کوهمره سرخی بسیاری از فرایندهای واجی را می‌توان مشاهده کرد. ما در این پژوهش برآنیم تا نشان دهیم:

- در گویش کوهمره سرخی چه نوع فرایندهایی وجود دارد؟
- هر یک از این فرایندها به کدام دلیل ظهور کرده‌اند و چه قواعدی را می‌توان برای آن‌ها در نظر گرفت؟

## ۱-۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های زیادی پیرامون فرایندهای واجی در گویش‌های ایرانی انجام شده است. این پژوهش‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف- پژوهش‌هایی که به صورت خلاصه، گذرا و نه چندان جامع در مقدمه برخی کتاب‌های پیرامون گویش‌ها آمده است. مانند آنچه در مقدمه کتاب «توصیف گویش شیرازی» نوشته دکتر جلال رحیمیان و همکارانش تحت عنوان «فرایندهای واجی» آمده است و در هشت صفحه برخی از فرایندهای واجی حذف، تبدیل و کوتاه‌سازی (حذف) را توضیح داده‌اند.

ب- پژوهش‌هایی که به طور ویژه به فرایندهای واجی پرداخته‌اند و به گونه‌ای جامع برخی یا تمام فرایندهای واجی یک گویش را شرح داده‌اند. این دسته از پژوهش‌ها نسبت به گویش‌های ایرانی بسیار اندک هستند:

مقاله «تحولات آوایی در گویش لاری» نوشته‌ی والی رضایی، (۱۳۹۰)، فصلنامه‌ی پازند، سال هفتم، شماره ۲۴-۲۵. در این مقاله بررسی فرایندها با در نظر گرفتن زبان‌های فارسی نو، فارسی میانه و فارسی باستان انجام شده است.

مقاله «برخی فرایندهای واجی در ۱۵ گونه‌ی زبانی استان کرمان» نوشته‌ی عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا و پریا رزم‌دیده، (۱۳۹۲)، فصلنامه‌ی ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره‌ی سوم، شماره‌ی یک. نگارندگان در این جستار به برخی فرایندهای واجی از جمله برخی درج‌ها، انسدادی شدگی و تبدیل پرداخته‌اند.

مقاله «توصیف آوایی گویش تاتی اشتهاردی» نوشته‌ی محمد پارسانسب، (۱۳۹۰)، مجله‌ی مطالعات زبانی بلاغی، دوره‌ی دوم، شماره‌ی چهار. نگارنده در این مقاله پس از توصیف ویژگی همخوان‌ها و واژه‌های گویش مورد نظر به فرایندهای واجی ابدال، حذف، اضافه و قلب در این گویش پرداخته است.

مقاله «بررسی آواشناسی گویش کورده‌ی» نوشته‌ی کتایون نمیرانیان و جعفر آقایی، (۱۳۸۶)، مجله‌ی علوم اجتماعی و علوم انسانی دانشگاه شیراز، دوره‌ی بیست و ششم، شماره‌ی چهارم. نگارندگان در این مقاله پس از توصیف ویژگی همخوان‌ها و واژه‌های گویش کورده‌ی به برخی فرایندهای واجی از قبیل کشش، همگونی و ناهمگونی، ابدال، کاهش، افزایش و قلب پرداخته‌اند.

### ۱-۳. روش پژوهش

نگارنده در این جستار با روش کتابخانه‌ای به بررسی واژه‌های گویش کوهمره سرخی پرداخته است و هر جا که نیاز بوده با گویشوری از کوهمره سرخی ارتباط برقرار کرده است تا از بروز هرگونه خطایی جلوگیری شود. در این پژوهش، نگارنده دو کتاب «دستور زبان و فرهنگ واژه‌های کوهمره سرخی» نوشته‌ی دکتر سعید حسام‌پور و عظیم جباره و «ایل ناشناخته» نوشته‌ی عبدالله شهبازی را مورد بررسی و واکاوی قرار داده و مطالب اولیه را حاصل کرده است. برای گردآوری مطالب در این پژوهش از شیوه‌ی فیش‌برداری استفاده کرده است. روش پژوهش نیز تحلیل محتوا با رویکرد تحلیلی-توصیفی بوده است.

## ۲. ارائه و تحلیل داده‌ها

## ۲-۱. ابدال

«هرگاه برای روی دادن یک تغییر آوایی نتوان به لحاظ هم‌زمانی دلیلی ارائه داد و مثلاً آن را در زمره یکی از فرایندهای همگونی، ناهمگونی، قلب، حذف و اضافه طبقه‌بندی کرد، تغییر آوایی مورد نظر را به عنوان ابدال معرفی می‌کنیم» (افراشی، ۱۳۹۸: ۶۰).

## ۲-۱-۱. ابدال واکه به واکه

/u/ ← [i]

پول /pul/ ← [pil]

انگور /angur/ ← [angir]

پهللو /pahlu/ ← [pa:li]

پوشال /pušâl/ ← [pišâl]

توت /tut/ ← [tit]

پوک /puk/ ← [pik]

/â/ ← [u]

خام /xâm/ ← [xum]

اذان /azân/ ← [azun]

داماد /bâmâd/ ← [duma]

بهرام /bahrâm/ ← [ba:rum]

جامه /jâme/ ← [juma]

/o/ ← [u]

فندق /fandoq/ ← [fenduq]

ناخن /nâxon/ ← [nâxun]

/â/ ← [o]

دمپایی /dampâyi/ ← [dampoyi]

آینه /âyena/ ← [oyna]

واپه /vâya/ ← [voya]

پایه /pâye/ ← [poya]

خایه /xâye/ ← [xoya]

واژه «وايه» vâya در برخی از گویش‌های ایرانی به ویژه گویش‌های فارس به معنی امید و آرزو به کار می‌رود. برخی آن را از ریشه «بایست» به معنی «خواست و آرزو» دانسته‌اند (نمیرانیان و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲). شیرازی ← vâya (خدیش، ۱۳۸۵: ۱۷۹). کازرونی ← vâye: (خاتمی، ۱۳۸۶: ۲۳۶). باشتویه‌ای، جویمی، چاه‌گونویی، دشتی و مزيجانی / ساچونی ← vâya (سلامی، ۱۳۹۰: ۲۰۸ و ۲۰۹). گاوکشکی ← vâya (موسوی، ۱۳۷۲: ۴۱).

[o] ← /u/

خوشه /xuše/ ← [xoša] کوفتن /kuftan/ ← [koftan]

سوختن /suxtan/ ← [soxtan] گوش /guš/ ← [goš]

[e] ← /i/

بریدن /boridan/ ← [boreða] پوسیدن /pusidan/ ← [puseða]

بیختن /bixtan/ ← [bextan] خاگینه /xâgina/ ← [xâgena]

پاشیدن /pâšidan/ ← [pâšeða] ریسمان /rismân/ ← [resmun]

چنان‌که از شواهد بالا برمی‌آید، کوتاه شدنِ واژه بلندِ i به واژه کوتاهِ /e/ (/i/ ← /e/) غالباً در مصدرهایی اتفاق می‌افتد که در فارسی رسمی، مختوم به «یدن» هستند. (idan ← eða / eða). نگارندگان کتاب «دستور زبان و فرهنگ واژه‌های کوهمره سرخی»، پسوند مصدری را در این گویش، در ابتدای کتاب که به مباحث دستور پرداخته‌اند «a» و در میان واژه‌ها، مصدر برخی فعل‌ها با پسوند «an» ثبت کرده‌اند!

در برخی از گویش‌های استان فارس، جایگزین کردن واژه /o/ بجای واژه‌های /a/ و /e/ پربسامد است. گویش کوهمره سرخی نیز از جمله این گویش‌ها به شمار می‌رود. نگارندگان کتاب «دستور زبان و فرهنگ واژه‌های کوهمره سرخی» نیز به این موضوع، چنین اشاره کرده‌اند: «در این گویش از مصوت (ُ) بیش‌تر از دیگر گویش‌های رایج در منطقه استفاده می‌شود. به مرور زمان کاربرد این مصوت برای ساکنان منطقه خنده‌دار و مضحک جلوه می‌کرده و گویشوران

این گویش را ناگزیر می‌کرده که هنگام ورود به روستاهای دیگر، گویش خود را به گویش آنان نزدیک کنند.» (حسام‌پور و جبار، ۱۳۹۰: ۱۷).

/o/ ← /a/

[deylom] ← /deylam/ دیلم وِبا /vabâ/ ← [vobâ]

[goli] ← /galu/ گلو

[e] ← /a/

[rez] ← /raz/ رز (درخت انگور) ← [gombeð] ← /gonbad/ گنبد

[gez] ← /gaz/ گز ← [merd] ← /mard/ مرد

[o] ← /e/

[ongâri] ← /engâri/ انگاری ← [sâlom] ← /sâlem/ سالم

[âboru] ← /âberu/ آبرو ← [kâsob] ← /kâseb/ کاسب

[e] ← /o/

[âjer] ← /âjor/ آجر ← [mez] ← /mozd/ مزد

[šela] ← /šola/ شله

## ۲-۱-۲. ابدال همخوان به همخوان

تبدیل همخوان سایشی /x/ به همخوان سایشی [ɣ]

[assaxun] ← /ostoxân/ استخوان ← [silâɣ] ← /surâx/ سوراخ

[ɣazun] ← /xazân/ خزان

ابدال همخوان سایشی /ɣ/ به همخوان سایشی [x]

آشغال /âšyâl/ ← [ašxâl]

ابدال همخوان انسدادی /g/ به همخوان انسدادی [q]

لگد /lagad/ ← [laqat]

ابدال همخوان سایشی /š/ به همخوان سایشی [s]

شش ← سس SOS

برخی بر این عقیده‌اند که ریشهٔ تلفظ شین به جای سین در برخی واژه‌ها را باید اختلاف صدای برخی از حروف در زبان‌های باستان و میانه دانست. «بیش‌تر شین‌های شمال در جنوب سین می‌شده است. از این‌جا به جای «فرستادن» که در جنوب بوده در شمال «فرشتن» گفته می‌شده.» (کسروی، ۱۳۳۱: ۶).

## ۲-۲. همگونی و ناهمگونی

### ۲-۲-۱. همگونی

«گاهی یک همخوان در همنشینی با همخوان دیگری پاره‌ای از مختصات آوایی خود را از دست می‌دهد و به جای آن مختصات آوایی همخوان مجاور را به خود می‌پذیرد. این فرایند را که شاید از جهانی‌های آوایی باشد همگونی می‌گویند.» (حق‌شناس، ۱۳۹۳: ۱۵۲).

همگونی در حوزه‌های همخوان با واکه، همخوان با همخوان، واکه با همخوان و واکه با واکه امکان‌پذیر است (علی‌نژاد و میرسعیدی، ۱۳۹۳: ۱۶۵). معمولاً همگونی را به انواع مختلفی تقسیم می‌کنند برای مثال کلمنتس و هیوم سه نوع همگونی را مشخص کرده‌اند: ۱- همگونی کامل یا تام، ۲- همگونی ناکامل یا ناقص، ۳- همگونی یک مشخصه (کرد زعفرانلو کامبوزیا، حجازی و رحمتی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۳۲).



## ۲-۱-۲. همگونی همخوان با همخوان

همگونی بین s و t (تبدیل توالی /-st/ به [-ss]؛ همگونی کامل پیشرو)

در گویش کوهمره سرخی هنگامی که همخوان /t/ پس از همخوان /s/ قرار بگیرد ویژگی انسدادی خود را از دست داده و ویژگی سایشی را از همخوان مجاور پیش از خود می‌گیرد.

استخاره /estexâra/ ← [essexâra]      دسته /daste(a)/ ← [dassa]

بستنی /-bastani/ ← [bassani]      هسته /hasta/ ← [hassa]

بسته /basta/ ← [bassa:]

همگونی بین n و b (تبدیل توالی /-nb/ به [-mb]؛ همگونی ناقص)

در این گویش هرگاه همخوان خیشومی و تیغه‌ای /n/ پیش از همخوان /b/ واقع شود، ویژگی دولبی می‌گیرد و با /b/ همگون می‌شود و در نتیجه به همخوان خیشومی و دولبی [m] تبدیل می‌شود.

سنباده /-sonbâde/ ← [sombâda]      انبار /-anbâr/ ← [ambâr]

انبر /-anbor/ ← [ambor]      زنبیل /-zanbil/ ← [zambil]

همگونی بین z و d (تبدیل توالی /-zd/ به [-zz]؛ همگونی کامل پیشرو)

سیزده /-sizde/ ← [sizza]

همگونی بین m و d (تبدیل توالی /-md/ به [-nd]؛ همگونی ناقص)

عمده /-?omde/ ← [?onda]

## ۲-۱-۲. همگونی همخوان با واکه

هرگاه یکی از همخوان‌های چاکنایی /h/ یا /ʔ/ در میان یا در پایان واژه و در مجاورت واکه /i/ یا /e/ قرار گیرد، به همخوان ناسوده [y] تبدیل می‌شود.

[moyi] ← /mâhi/ ماهی                      [masnuyi] ← /masnu?i/ مصنوعی

### ۲-۱-۳. همگونی واکه با واکه

«وقتی واکه‌های موجود در یک کلمه، در بعضی مشخصه‌های واجی با یکدیگر همگون می‌شوند، در این صورت هماهنگی واکه‌ای به وجود می‌آید.» (کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۹۷: ۱۹۰).

هماهنگی واکه /â/ با واکه /a/

[šana] ← /šâna/ شانه                      [čana] ← /čâna/ چانه

هماهنگی واکه /e/ با واکه /i/

[fišang] ← /fešang/ فشنگ                      [dilir] ← /delir/ دلیر

[sivil] ← /sebil/ سبیل

هماهنگی واکه /o/ با واکه /i/

[emið] ← /omid/ امید

هماهنگی واکه /o/ با واکه /â/

[da`â] ← /do?â/ دعا

هماهنگی واکه /u/ با واکه /o/

[foroxtan] ← /foruxtan/ فروختن                      [šoloq] ← /šoluγ/ شلوغ

هماهنگی واکه /â/ با واکه /i/

[lubiye] ← /lubiyâ/ لوبیا



## ۲-۲-۲. ناهمگونی

«فرایند ناهمگونی عکس فرایند همگونی است. در این فرایند یک همخوان که در یک یا چند مختصه آوایی با همخوان همنشین خود مشترک است، در ترکیب آن مختصه مشترک را از دست می‌دهد و مختصه‌های آوایی دیگری را به دست می‌آورد.» (حق‌شناس، ۱۳۹۳: ۱۵۵).

## ۲-۲-۲-۱. ناهمگونی همخوانی

ناهمگونی /n/ با همخوان سایشی و لثوی /s/ /n/ ← [m]

پانصد /pânsad/ ← [pumsaδ]

## ۲-۲-۲-۲. ناهمگونی واکه‌ای

ناهمگونی واکه /a/ با واکه /â/ در یک واژه

تلاش /talâš/ ← [telâš] حنا /hanâ/ ← [henâ]

ناهمگونی دو واکه /â/ در یک واژه

بادام /bâdâm/ ← [bâdom] باقلا /bâqelâ/ ← [bâqela]

آشغال /âšyâl/ ← [ašxâl] سالاد /sâlâd/ ← [salât]

ناهمگونی دو واکه /a/ در یک واژه

تبر /tabar/ ← [tuwar] مَتَرَس /matars/ ← [maters]

## ۲-۳. تضعیف و تقویت

## ۲-۳-۱. تضعیف

تضعیف مجموعه‌ای از فرایندهای مختلف و متنوع را از تبدیل یک آوای بی‌واک به واکدار تا حذف یک آوا را شامل می‌شود. این فرایند، یکی از رایج‌ترین فرایندهای آوایی در زبان‌های دنیاست. (زاهدی و سلیمانی، ۱۳۹۵: ۶۴). فرایندهایی مانند تبدیل انسدادی به سایشی،

سایشی به ناسوده، تبدیل آواهای بی‌واک به واکدار و حذف آواهای ضعیف شده را می‌توان تحت عنوان فرایند تضعیف قرار داد. (رشیدی و رهسپار، ۱۳۹۵: ۵۱).

مراحل فرایند تضعیف را به صورت زیر می‌توان نمایش داد:

انسدادی بی‌واک ← انسدادی واکدار ← سایشی ← خیشومی ← روان ← ناسوده ← چاکنایی ← حذف

### ۲-۳-۱-۱. سایشی شدگی

سایشی شدگی از جمله فرایندهای تضعیف است. در این فرایند، یک همخوان انسدادی یا انسدادی-سایشی به همخوان سایشی تبدیل می‌شود.

تناوب میان /b/ و /v/

این فرایند از جمله فرایندهای پرکاربرد در گویش کوهمره سرخی است و می‌توان آن را یکی از وجوه تمایز این گویش از سایر گویش‌های ایرانی نو به شمار آورد.

آبر /abr/ ← [avr] سبز /sabz/ ← [savz]

جعبه /ja?be/ ← [ja.va] طبل /tabl/ ← [tavl]

خبر /xabar/ ← [xavar] قبا /qabâ/ ← [qavâ]

اگر پیش از همخوان /b/ یکی از واکه‌های /o/ یا /u/ آمده باشد، به جای ابدال آن به همخوان لبی-دندانی [v] به همخوان [w] که دولبی و گرد است تبدیل می‌شود.

تبر /tabar/ ← [tuwar] زردچوبه /zardčube/ ← [zarčuwa]

روپاه /rubâh/ ← [ruwa]

تبدیل همخوان انسدادی /b/ و /p/ به همخوان سایشی [f]

گاه همخوان /b/ و /p/ که هر دو انسدادی و دولبی هستند، به همخوان /f/ که سایشی و لبی-دندانی است تبدیل می‌شوند.

ضبط /zabt/ ← [zaft] مطابق /motâbeq/ ← [motâfeq]

طناب /tanâb/ ← [tanâf] شیپور /šeypur/ ← [šeyfur]

تبدیل همخوان انسدادی /q/ به همخوان سایشی [x]

در این گویش گاه همخوان /q/ در خوشه‌های دو همخوانی که عضو دوم آن‌ها یکی از همخوان‌های انسدادی یا سایشی باشد به /x/ تبدیل می‌شود.

تقصیر /taqsir/ ← [taxsir] طاقچه /tâqçe/ ← [tâxča]

رقص /raqs/ ← [raxs]

تبدیل همخوان انسدادی /q/ به همخوان سایشی [ɣ]

عقرب /aqrab/ ← [aɣrab] نقل /noql/ ← [noɣl]

نقره /noqre/ ← [noɣra]

تبدیل همخوان انسدادی /d/ به همخوان سایشی [z]

خدمت /xedmat/ ← [xezmat]

تبدیل همخوان انسدادی /b/ به همخوان سایشی [ɣ]

چوب‌بست /čubbast/ ← [čuy-ba:s]

تبدیل همخوان انسدادی /j/ به همخوان سایشی [ž]

هجده /hejdah/ ← [hižda]

تبدیل همخوان انسدادی /d/ به همخوان سایشی [ð]

آدم /âdam/ ← [âðam] وازدن /vâzadan/ ← [vâzaðan]

باد /bâd/ ← [bâð] وعده /va?da/ ← [va:ða]

تبدیل همخوان‌های /b/، /v/، و /f/ به غلت [w]

نوعی از فرایند تضعیف که در بسیاری از گویش‌های ایرانی نو رایج است، ابدال همخوان‌های /b/، /v/، و /f/ به غلت [w] است. این ابدال بر واژه هسته هجا نیز تأثیر می‌گذارد و واژه‌های /â/ و /a/ را به [o] تبدیل می‌کند.

ابدال زنجیره /âb/ به [ow]

در بسیاری از گویش‌ها و لهجه‌های ایرانی رایج است که در برخی از واژه‌ها واژه مرکب [ow] به جای /ab/ و /âb/ می‌آید. گاه در برخی از گویش‌ها به جای /af/ نیز می‌آید. برای مثال واژه‌های «شب»، «خواب» و «افسار» در گویش‌های زیر:

شب : لاری ← šow (رضایی، ۱۳۹۰: ۵۴). بهدینی ← šow (سروشیان، ۱۳۳۵: ۱۱۱).  
کازرونی ← šow (خاتمی، ۱۳۸۶: ۱۶۸). بردسیری ← šow (برومندسعید، ۱۳۷۰: ۱۲۸).  
قاینی ← šow (زمردیان، ۱۳۸۵: ۱۲۸).

خواب: بهدینی ← xow (سروشیان، ۱۳۳۵: ۱۱۱). شیرازی ← xow (رحیمیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۴۹). لکی ← xow (ایزدپناه، ۱۳۹۱: ۵۲). بردسیری ← xow (برومندسعید، ۱۳۷۰: ۸۴).  
قاینی ← xow (زمردیان، ۱۳۸۵: ۸۹).

افسار : طرد ← owsâr (عامری و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۰). زاخردی ← owsâr (صیادکوه و وجدی، ۱۳۹۴: ۷). بهدینی ← owsâr (سروشیان، ۱۳۳۵: ۱۱۱). کازرونی ← owsâl (خاتمی، ۱۳۸۶: ۱۰۳). قاینی ← owsâr (زمردیان، ۱۳۸۵: ۳۰).

در گویش کوهمره سرخی نیز این فرایند در جایگاه آغازین، پایانی و به ندرت میانی روی می‌دهد:

آبستن /âbestan/ ← [owsan]      تابستان /tâbestân/ ← [towsun]

آفتاب /âftâb/ ← [aftow]      خواب /xâb/ ← [xow]

ابدال زنجیره /âv/ به [ow]

گاو /gâv/ ← [gow] کنجکاو /konjkâv/ ← [konjokow]

ابدال زنجیره /ab/ به [ow]

تب /tab/ ← [tow] لب /lab/ ← [low]

سبزی /sabzi/ ← [sowzi]

ابدال زنجیره /af/ به [ow]

افسار /afsâr/ ← [owsâr] درفش /derafš/ ← [derowš]

### ۲-۳-۱-۲. ناسوده شدگی

تبدیل همخوان انسدادی /g/ به همخوان ناسوده [y]

اگه /age/ ← [aya] هم‌دیگه /hamdige/ ← [ham-diya]

تازگی /tâzagi/ ← [tâze-yi]

تبدیل همخوان انسایشی /z/ به همخوان ناسوده [y]

مجلس /majles/ ← [mayles]

### ۲-۳-۱-۳. روان شدگی

ابدال همخوان لرزشی /r/ به همخوان روان /l/

برگه /barge/ ← [balga] کرک /kork/

← [kolk]

### ۲-۳-۱-۴. خیشومی شدگی

ابدال همخوان انسدادی /b/ به همخوان خیشومی /m/

کسب /kasb/ ← [kasm] کبوتر /kabutar/ ← [kamutar]

نجیب /najib/ ← [najim]

۲-۳-۱-۵. واک گرفتگی

ابدال همخوان سایشی /f/ به همخوان سایشی [v]

لفظ /lafz/ ← [lavz] کفش دوزک /kafšduzak/ ← [kavš-]

[duzak]

ابدال همخوان انسایشی /č/ به همخوان انسایشی [j]

پرچین /parčín/ ← [parjin]

ابدال همخوان انسدادی /k/ به همخوان انسدادی [q]

جلبک /jolbak/ ← [jolbaq] کلاغ /kalâγ/ ← [qalâ]

کاغذ /kâγaz/ ← [qâγaz]

۲-۳-۱-۶. حذف

«حذف اغلب آخرین مرحله از فرایند ضعیف‌سازی یا نرم‌سازی است. هرچه یک واج ضعیف‌تر باشد بیش‌تر در معرض حذف شدن قرار دارد.» (نمیرانیان و آقایی، ۱۳۸۶: ۷۰).

داماد /dâmâd/ ← [dumâδ] ← [duma]

انسدادی ← سایشی ← صفر

کنجد /konjed/ ← [konjiδ] ← [konji]

انسدادی ← سایشی ← صفر

مروارید /morvârid/ ← [morvâriδ] ← [morvâri]

انسدادی ← سایشی ← صفر



## ۲-۳-۲. تقویت

به تبدیل همخوان سایشی یا غلتی به انسدادی تقویت می‌گویند. در این گویش به ندرت همخوان‌های سایشی به همخوان‌های انسدادی تبدیل می‌شوند.

تبدیل همخوان سایشی /v/ به همخوان انسدادی [b]

دیو /div/ ← [dib] وفا /vafâ/ ← [bafâ]

سرو /sarv/ ← [salb]

تبدیل همخوان سایشی /f/ به همخوان انسدادی [p]

نصف /nesf/ ← [nesp]

تبدیل همخوان سایشی /x/ به همخوان انسدادی [q]

ملخ /malax/ ← [malaq]

تبدیل همخوان سایشی /ɣ/ به همخوان انسدادی [q]

اصغر /asɣar/ ← [asqar] شلوغ /šoluy/ ← [šoloq]

تبدیل همخوان سایشی /ɣ/ به همخوان انسدادی [g]

غوره /ɣure/ ← [gora]

تبدیل همخوان سایشی /ž/ به همخوان انسدادی [j]

ژاکت /žâket/ ← [jâkat] ژاندارم /žândârm/ ← [jândâr]

تبدیل همخوان سایشی /z/ به همخوان انسدادی [d]

ظرف /zarf/ ← [darf]

## ۲-۴. خنثی شدگی تقابل واجی

صورت آوایی تعدادی از واژه‌ها، بافت آوایی خاصی را نشان می‌دهد که در آن‌ها تمایز واجی دو صدا از میان رفته است یعنی؛ دو صدایی که کاربر هر یک از آن‌ها در برابر دیگری موجب تمایز معنایی می‌شود، در بافت آوایی خاصی تمایز معنایی خود را از دست داده و به طور یکسان و بدون ایجاد تمایز معنایی در یک جایگاه ظاهر می‌شوند. ظاهر شدن هر یک از دو صدا که تمایز واجی آن‌ها خنثی شده است، تنها یک تفاوت آوایی است. این پدیده را خنثی شدگی تقابل واجی گویند. (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۷۷: ۱۵۰).

فکر /fekr/ ← [fekr/ fegr]

## ۲-۵. واک‌رفتگی پایانی

«معمولاً آوهای واک‌دار در مجاورت آوهای بی‌واک و یا در پایان واژه، بخشی از واک آن‌ها و یا تمام آن منتهی می‌شود. این حالت را واک‌رفتگی و آوهای مورد بحث را واک‌رفته می‌نامیم.» (ثمره، ۱۳۸۸: ۲۵).

هرگز /hargez/ ← [harges] ترد /tord/ ← [tort]

اعتقاد /e?teqâd/ ← [e:teqât] رشد /rošd/ ← [rošt]

## ۲-۶. سخت‌کامی شدگی

ابدال همخوان انسدادی /q/ به همخوان انسدادی [k]

قبله /qeble/ ← [kebla] قدیم /qadim/ ← [kadim]

پیرامون این ابدال، عبدالله شهبازی حکایتی قابل توجه در کتاب «ایل ناشناخته» آورده است:

در دوران استبداد که با آخرین سال‌های پیش از انقلاب مشروطه مصادف است، در ایل سخی به «سرخ‌بگرون» مشهور است. در این سال‌هاست که در حکومت شیراز دستور دستگیری عمومی سرخی صادر می‌شود. در نتیجه رئیس ایل و عده‌ای از همراهانش دستگیر و در برج شکفت زندانی می‌شوند. دو نفر از همراهان رئیس ایل با زنجیر موفق به فرار شده و به

مردمشان خبر می‌برند و زن و مرد به برج حمله می‌برند و رئیس ایل را آزاد می‌کنند. از این زمان سرخی یاغی می‌شود و از ورود به روستاها اجتناب می‌کند. مأموران حکومتی نیز هرکجا سرخی می‌دیدند وی را دستگیر می‌کرده‌اند و به شیراز می‌فرستادند و در آن‌جا او را زنده زنده گنج می‌گرفتند. طریقهٔ شناسایی سرخی بدین گونه بوده که در کوهمره افراد را دستگیر می‌کردند و می‌گفتند: بگو «به قرآن» یا «قبله»! سرخی «قاف» را «کاف» تلفظ می‌کرده و می‌گفته: «به کرون» یا «به کبله» لذا شناسایی و دستگیر می‌شده است (شهبازی، ۱۳۶۶: ۲۱۰).

## ۲-۷. بررسی فرایند تبدیل در واژه‌های فارسی میانه که بدین گویش رسیده‌اند:

منظور از تبدیل در این جا، هریک از فرایندهایی است که طی آن یک واج به واج دیگر تبدیل شده است. بررسی همه‌جانبهٔ این موضوع مجال فراتر از این می‌طلبد. از این رو در این اندک مجال به یکی از واژه‌ها با دیدی جامع می‌نگریم و تعدادی واژهٔ دیگر را نیز برای نمونه ذکر می‌کنیم.

لوت /lut/ ← [rit]. در این واژه همخوان /l/ به [r] و واکهٔ /u/ به [i] تبدیل شده است. این واژه در فارسی میانه، lutak است (فرهوشی، ۱۳۸۸: ۷۵).

فرهنگ معین ← لوت lūt : برهنه. نیز لوج luz : «لوت، برهنه، عریان» (معین، ۱۳۸۶: ۱۵۵۳ و ۱۵۵۴). برهان قاطع ← «لوت - به ضم اول و سکون ثانی و فوقانی، به معنی برهنه باشد که به عربی عریان گویند» (محمدحسین بن خلف تبریزی، ۱۳۴۲: ۱۹۱۰). فرهنگ عمید ← «لوت- س. «په lutak» برهنه، عریان، لخت، روت نیز گفته شده» (عمید، ۱۳۸۷: ۱۰۶۳).

اسیری، خنجی، قلاتی ← lut تنگ‌کیشی، شورابی ← lit (سلامی، ۱۳۸۶: ۲۱۸ و ۲۱۹). بنافی، دوسیرانی، گرگنایی / گاوکشکی، مُسقانی ← lit (سلامی، ۱۳۸۴: ۱۷۶ و ۱۷۷). سرکویری ← luč (طباطبایی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱۷). خوانساری ← lit (اشرفی خوانساری، ۱۳۸۳: ۳۳۰). سیستانی / سگری ← ličč/ ličč-ak (محمدی خمک، ۱۳۷۹: ۳۶۹). کرشی ← lut بلوچی ← lušt قشقایی ← litera (سلامی، ۱۳۸۳: ۴۱).

وَك /wak/ به معنای قورباغه (مکنزی، ۱۳۷۳: ۲۸۳). ← [baq] /w/ ← [b] و /k/ ← [q]

موشک /mušk/ به معنای موش (همان: ۳۰۸). ← [mošk] /u/ ← [o]

- سوک /su:k/ به معنای گوشه (فروهوشی، ۱۳۸۸: ۴۴۰). ← [sik] /u/ ← [i]
- کرپک /karpak/ به معنای سوسمار (همان: ۳۱۷). ← [kalpok] /r/ ← [l]
- الوم /alum/ به معنی ارزن (مکنزی، ۱۳۷۳: ۱۸۲). ← [alom] /u/ ← [o]
- وایندگ /wâyendag/ به معنی پرنده (همان: ۲۰۹). ← [bâhenda] /w/ ← [b]
- وَرَم /warm/ به معنی آبگیر (همان: ۱۷۵). ← [barm] /w/ ← [b]

## ۲-۸. کاهش

گاهی یک واحد زنجیری تحت شرایط خاصی از زنجیرهٔ گفتار حذف می‌شود. حذف بر دو قسم است: حذف تاریخی و حذف ساختاری. حذف تاریخی مانند «نامک» و «بندک» که به مرور زمان صامت کامی بی‌واک انسدادی خود را از دست داده و به صورت «نامه» و «بنده» درآمده است. حذف ساختاری تابع نظام صوتی زبان است که حاکم بر ترکیب آواها در زنجیرهٔ گفتار می‌باشد، به این تعبیر که هرگاه در ترکیب آواها با هم نوعی همنشینی بین آواهای زنجیری به وجود آید که برخلاف نظام صوتی زبان باشد یا براساس طبیعت آوایی زبان، ثقیل به نظر برسد، برای رفع این اشکال یک واحد آوایی از زنجیرهٔ گفتار حذف می‌شود. (زمردیان: ۱۳۷۹: ۴۲ به نقل از حق‌شناس). این فرایند واجی در گفتار تمام فارسی‌زبانان مرسوم است اما میزان آن در میان افراد تحصیل کرده و تحصیل نکرده متفاوت است (حسینی معصوم و حسینی، ۱۳۹۲: ۱۳۱).

کاهش همخوان /t/ پس از همخوان /s/

بیست /bist/ ← [bis] راستی /râsti/ ← [râsi]

پستانک /pestânak/ ← [pesunak]

کاهش همخوان /d/ پس از همخوان /n/ ساکن

خنده /xanda/ ← [xana] چندتا /čandtâ/ ← [čan-tâ]

دندان /dandân/ ← [danun] گندم /gandom/ ← [ganom]

کاهش همخوان /n/ پایانی

دندان ← /dandân/ [danu] هممین قدر ← /haminqadr/ [hami-qa]

شاهنشین ← /šâhnešin/ [šâ-neši]

این کاهش -به ویژه در واژه زمین- در متون کهن نیز آمده است:

«کنون طلب دوا که مسیح تو بر زمی است / کانگه که رفت سوی فلک فوت شد دوا» (خاقانی، ۱۳۱۶: ۱۲).

«کزین رزم وز مرگمان چاره نیست / زمی را جز از گور گهواره نیست» (فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۴۴).

کاهش همخوان /m/

چشم ← /čašm/ [češ] چشمک ← /čašmak/ [češ-ak]

کاهش واکه آغازین

اتفاق ← /ettefâq/ [tefâq] انار ← /anâr/ [nâr]

آتش ← /âtaš/ [taš]

دیگر کاهش‌ها

پیدا ← /peydâ/ [peđâ] دیگر ← /digar/ [da]

تسبیح ← /tasbih/ [tazbi] روز ← /ruz/ [ro]

خوشحال ← /xošhâl/ [xošâ] شیرجه ← /širja/ [šija]

دریدن ← /daridan/ [derdan] کلاغ ← /kalâγ/ [qalâ]

دهدار ← /dehdâr/ [de:đâ]

## ۲-۹. درج و افزایش

در این فرایند واجی، آوایی به زنجیره گفتار افزوده می‌شود. در این مورد همخوان‌های میانجی از همه رایج‌تر است. گاه تحت شرایطی چون کنار هم قرار گرفتن دو واکه، یک واحد زنجیره‌ای به زنجیره گفتار افزوده می‌شود، این فرایند را افزایش می‌نامند. (حق‌شناس، ۱۳۸۰: ۱۵۹ با تصرف). برای مثال در گویش کوهمره سرخی در پیوند نشانه جمع *al* با واژه‌های مختوم به واکه، همخوان */y/* میان دو واکه میانجی می‌شود.

## ۲-۹-۱. درج

درج [y]

نشانه جمع در این گویش «*al*» است. هرگاه بخواهیم واژه‌ای مختوم به واکه را جمع ببندیم شاهد درج [y] هستیم. این فرایند را بدین صورت می‌توان نشان داد: واژه مفرد + درج */y/* + نشانه جمع «*al*»

$$\text{bače-y-al} \leftarrow \text{al} + /y/ + \text{bače}$$
 (بچه‌ها)

$$\text{kola-y-al} \leftarrow \text{al} + /y/ + \text{kola}$$
 (کلاه‌ها)

$$\text{či-y-al} \leftarrow \text{al} + /y/ + \text{či}$$
 (چیزها)

## ۲-۹-۲. افزایش

گاهی واحدی زنجیری به زنجیره گفتار افزوده می‌شود که علت نیاز بدان افزایش معلوم نیست و به نظر می‌رسد تحت تأثیر واژه‌های مشابه، چنین فرایندهایی رخ داده باشد. «(رنجبر، ۱۳۹۹: ۵۶).

افزایش همخوان [h] در آغاز

این نوع افزایش مخصوص واژه‌هایی است که با واکه کوتاه (*/ʔe/*، */ʔa/*، */ʔo/*) آغاز می‌شوند.

$$\text{[helâj]} \leftarrow /ʔalâj/$$
 علاج

$$\text{[hafî]} \leftarrow /afʔi/$$
 افعی

$$\text{[hoq]} \leftarrow /oq/$$
 اُق

## ۲-۱۰. جابجایی (قلب)

«گاهی دو همخوان در ترکیب بر اثر همنشینی جای خود را با هم عوض می‌کنند به طوری که همخوان نخستین جایگاه دومین را می‌گیرد و همخوان دومین به جای همخوان نخستین می‌نشیند. این فرایند را قلب گویند.» (حقوق‌شناس، ۱۳۸۰: ۱۵۶). فرایند واجی قلب موجب آسان‌تر تلفظ شدن واژه‌ها می‌شود. (باقری، ۱۳۸۸: ۱۵۲).

اشرفی /ašrafī/ ← [aršafi]      طبل /tabl/ ← [talb]

توبه /tubre/ ← [torba]      فسخ /fasx/ ← [faxs]

زبر /zebr/ ← [zerb]      کسر /kast/ ← [kars]

سفره /sofre/ ← [sorfa]      کفر /kofr/ ← [korf]

## ۲-۱۱. کشش جبرانی

کاهش همخوان‌های چاکنایی /h/ و /ʔ/ در فارسی محاوره و گویش‌های ایرانی بسیار رایج است. پیش‌تر اوقات هنگامی که این همخوان‌ها از زنجیره گفتار حذف می‌شوند، با پدیده‌ای روبه‌رو می‌شویم که آن را کشش جبرانی می‌گویند. «اگر در زنجیره گفتار واحد آوایی حذف شود واکهٔ هجای مربوطه کشیده‌تر می‌شود این کشش را کشش جبرانی می‌گویند.» (رحیمیان و رزمجو، ۱۳۸۹: ۶۶). کشش جبرانی را می‌توان با قاعدهٔ صوری V:C → VCC نشان داد (کرد زعفرانلو کامبوزیا و شعبانی، ۱۳۸۶: ۳۵).

کشش به سبب کاهش همخوان /h/

«در محاوره صامت /h/ در هر موضع هجا بجز آغاز آن به اختیار حذف می‌شود.» (ماهوتیان، ۱۳۸۴: ۳۱۹).

بهر /bahr/ ← [ba:r]      زحمت /zahmat/ ← [za:mat]

بِهَل /behl/ ← [be:l]      صبح /sobh/ ← [so:b]

جهنم /jahannam/ ← [ja:ndam]      صلح /solh/ ← [so:l]

کشش به سبب کاهش همخوان /?/

جمعیت /jam?iyat/ ← [ja:miyat]      جعبه /ja?be/ ← [ja:va]

جمع /jam?/ ← [ja:m]

### ۳. نتیجه‌گیری

مطالب این پژوهش به صورت کتاب‌خانه‌ای گردآوری شده و روش پژوهش نیز تحلیل محتوا با رویکرد تحلیلی-توصیفی بوده است. در این جستار عمده‌ترین فرایندهای واجی یعنی؛ ابدال، همگونی، ناهمگونی، تضعیف، تقویت، خنثی‌شدگی تقابل واجی، واکرفتگی پایانی، سخت‌کامی‌شدگی، کاهش، درج، افزایش، جابجایی (قلب) و کشش جبرانی در گویش کوهمره سرخی مورد بررسی قرار گرفت و نتایج بسیاری در پی داشت.

ابدال‌های گویش کوهمره سرخی را در دو سطح ابدال واکه به واکه و ابدال همخوان به همخوان می‌توان مشاهده و بررسی کرد. در میان واکه‌ها ابدال واکه /u/ به [i]، ابدال واکه /i/ به [e]، ابدال واکه /e/ به [o] و ابدال واکه /â/ به [o] شایع‌تر است. در میان همخوان‌ها نیز همخوان سایشی /x/ در سه جایگاه آغازین، میانی و پایانی به همخوان سایشی [ɣ] تبدیل می‌شود. ابدال واکه /u/ به واکه [i] از جمله ابدال‌های چشم‌گیر در گویش‌های لری است. از این رو می‌توان با توجه به این فرایند بر ارتباط گویش کوهمره سرخی با لری (کهگیلویه) صحه گذاشت.

در این گویش همگونی در سه سطح همگونی همخوان با همخوان، همگونی همخوان با واکه و همگونی واکه با واکه اتفاق می‌افتد. در میان همخوان‌ها تبدیل توالی /st-/ به [-ss] و تبدیل توالی /-nb/ به [-mb] و در میان واکه‌ها هماهنگی واکه /â/ با واکه /a/، هماهنگی واکه /e/ با واکه /i/ و هماهنگی واکه /u/ با واکه /o/ پرکاربردتر است. ناهمگونی را بیش‌تر در میان واکه‌ها می‌توان مشاهده کرد. هرگاه واکه‌ای دوبار در واژه‌ای به کار رفته باشد، فرایند ناهمگونی رخ می‌دهد. ناهمگونی دو واکه /â/ در یک واژه بیش از سایر ناهمگونی‌ها قابل مشاهده است.

برخی از واژه‌های فارسی میانه که امروزه در فارسی رسمی متروک شده‌اند در این گویش همچنان با اندک تغییرات آوایی به کار می‌روند.



با در نظر گرفتن نظریه قوت آوایی فرایندهای تضعیف و تقویت در این گویش رایج است. در فرایند تضعیف سایشی شدگی، ناسوده شدگی، روان شدگی، خیشومی شدگی، واک‌گرفتگی و حذف را می‌توان مشاهده کرد. در تضعیف اغلب شاهد سایشی شدگی هستیم. در فرایند تقویت که عکس فرایند تضعیف است، برخی از همخوان‌های سایشی به همخوان‌های انسدادی تبدیل می‌شوند.

خنثی شدگی تقابل واجی، واک‌رفتگی پایانی، سخت‌کامی شدگی، کاهش، درج و افزایش، جابجایی (قلب) و کشش جبرانی از دیگر فرایندهای واجی رایج در گویش کوهمره سرخی است. در این گویش همانند بسیاری از گویش‌های ایرانی و همچنین فارسی محاوره، حذف دو همخوان چاکنایی /h/ و /ʔ/ باعث کشش جبرانی می‌شود.

## منابع

### کتاب‌ها

ابن خلف تبریزی، محمدحسین، (۱۳۴۲)، *برهان قاطع*، به اهتمام دکتر محمد معین، تهران، ابن سینا.

اشرفی خوانساری، مرتضی، (۱۳۸۳)، *گویش خوانساری*. تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

افراشی، آزیتا، (۱۳۹۸)، *ساخت زبان فارسی*، چاپ سیزدهم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.

ایزدپناه، حمید، (۱۳۹۱)، *فرهنگ لکی*، تهران، اساطیر.

باقری، مه‌ری، (۱۳۸۸)، *تاریخ زبان فارسی*، چاپ چهاردهم، تهران، قطره.

برومندسعید، جواد، (۱۳۷۰)، *واژه‌نامه گویش بردسیری*، کرمان، مرکز کرمان شناسی.

بی‌جن‌خان، محمود، (۱۳۹۷)، *واج‌شناسی*، نظریهٔ بهینگی، چاپ ششم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.

ثمره، یدالله، (۱۳۸۸)، *آواشناسی زبان فارسی*، آواها و ساخت آوایی هجا، چاپ هشتم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

حسام‌پور، سعید و جبار، عظیم، (۱۳۹۰)، *دستور زبان و فرهنگ واژه‌های کوهمره سرخی*، شیراز، آوند اندیشه.

حق‌شناس، علی محمد، (۱۳۸۰). *آواشناسی زبان فارسی*، چاپ هفتم، تهران، انتشارات آگاه.

.....، (۱۳۹۳)، *آواشناسی (فونتیک)*، چاپ پانزدهم، تهران، آگه.

خاتمی، سید هاشم، (۱۳۸۶)، *بررسی تطبیقی گویش کازرونی*، تهران، کاررونیه.

خاقانی، ابراهیم بن علی، (۱۳۱۶). *دیوان خاقانی شروانی*، به تصحیح و تحشیه و تعلیقات علی عبدالرسولی، تهران، سعادت.

خدیش، حسین، (۱۳۸۵)، *فرهنگ مردم شیراز*، شیراز، انتشارات نوید شیراز.

دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، *لغت‌نامهٔ دهخدا*، جلد دوازده، تهران، مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

رحیمیان، جلال و رزمجو، سید آیت‌الله، (۱۳۸۹). *مبانی زبان شناسی ۱*، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز.

رحیمیان، جلال و همکاران، (۱۳۹۱)، *توصیف گویش شیرازی*، شیراز، دانشگاه شیراز، نشر مرکز.

رزم‌آرا، حسینعلی، (۱۳۳۰)، *فرهنگ جغرافیایی ایران*، جلد هفتم، تهران، چاپخانهٔ ارتش.

زمردیان، رضا، (۱۳۷۹)، *راهنمای گردآوری و توصیف گویش‌ها*، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

..... (۱۳۸۵)، واژه‌نامه گویش قاین، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نشر آثار).

سروشیان، جمشیدسروش، (۱۳۳۵). فرهنگ بهدینان، تهران، فرهنگ ایران زمین.

سلامی، عبدالنبی، (۱۳۸۴)، گنجینه گویش شناسی فارس، دفتر دوم، تهران، نشر آثار.

..... (۱۳۸۶). گنجینه گویش شناسی فارس، دفتر چهارم، تهران، نشر آثار.

..... (۱۳۹۰). گنجینه گویش شناسی فارس، دفتر ششم، تهران، نشر آثار.

شهبازی، عبدالله، (۱۳۶۶)، ایل ناشناخته (پژوهشی در کوه‌نشینان سرخی فارس)، تهران، نشر نی.

عمید، حسن، (۱۳۸۷)، فرهنگ فارسی عمید، چاپ سی و نهم، تهران، امیرکبیر.

فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۹)، شاهنامه فردوسی، براساس چاپ مسکو. تهران: پیام عدالت.

فروهوشی، بهرام، (۱۳۸۸)، فرهنگ فارسی به پهلوی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه، (۱۳۹۷)، واج‌شناسی، رویکرد قاعده‌بنیاد، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.

کسروی، احمد، (۱۳۳۱)، کافنامه، گردآوری یحیی زکاء، چاپ دوم، تهران.

ماهویتیان، شهرزاد، (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی، ترجمه مهدی سمائی، چاپ چهارم، تهران، نشر مرکز.

محمدی خمک، جواد، (۱۳۷۹)، واژه‌نامه سکزی (فرهنگ لغات سیستانی)، تهران، سروش.

مشکوة‌الدینی، مهدی، (۱۳۶۴)، ساخت آوایی زبان، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.

مشکوة‌الدینی، مهدی، (۱۳۷۷)، ساخت آوایی زبان فارسی، چاپ چهارم، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

معین، محمد، (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی، دوره دو جلدی، گردآورنده عزیزالله عزیززاده، چاپ چهارم، تهران، ادنا (کتاب راه نو).

مکنزی، دن، (۱۳۷۳)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

موسوی، سیدحسن، (۱۳۷۲)، *واژه‌نامه و گویش گاوکشک*، شیراز، نوید شیراز.

### مقاله‌ها

حسینی معصوم، سیدمحمد و حسینی، سیده‌تکتم، (۱۳۹۲)، «بررسی فرایندهای واجی در گفتار کاربران لهجه مشهدی با تحصیلات مختلف در مقایسه با زبان فارسی معیار»، *مجله زبانشناسی و گویش‌های خراسان*، سال پنجم، شماره دوم، شماره پیاپی ۹، صص ۱۱۹-۱۴۱.

رشیدی، ناصر و رهسپار، فرخنده، (۱۳۹۵)، «بررسی برخی فرایندهای واجی در گویش دارابی»، *فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*، شماره ۱۱.

رضایی، والی، (۱۳۹۰)، «تحولات آوایی در گویش لاری»، *فصلنامه پازند*، سال هفتم، شماره ۲۴-۲۵.

رنجبر، حسن، (۱۳۹۹)، «بررسی فرایندهای واجی ابدال، افزایش و کاهش در گویش لای‌زنگانی»، *فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*، سال ششم، شماره ۱، صص ۴۳-۶۴.

زاهدی، محمدصدیق و سلیمانی، حبیب، (۱۳۹۴)، «تحلیل بهینگی فرایند تضعیف در کردی سنندجی»، *مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*، سال دوم، شماره ۸، صص ۶۳-۷۸.

سلامی، عبدالنبی، (۱۳۸۳)، «بررسی اجمالی گویش کُرسی»، *گویش‌شناسی ضمیمه نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی*، جلد اول، شماره سوم.

صیادکوه، اکبر و وجدی، شهین، (۱۳۹۴)، «واژگان، ترکیبات و اصطلاحات کم‌کاربرد بومی روستای زاخرد شیراز»، *دومین همایش ملی ادب محلی و محلی سرایان ایران زمین*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج.

طباطبایی، سیدحسین و همکاران، (۱۳۹۴)، «بررسی و تحلیل نظام آوایی گویش سرکویر در مقایسه با زبان پهلوی»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران‌زمین، دوره جدید، سال اول، شماره دوم.

عامری، جواد و همکاران، (۱۳۹۶)، «بررسی و تحلیل فرایندهای واجی در نظام آوایی گونه زبانی طرد»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران‌زمین، شماره ۱۶.

علی‌نژاد، بتول و میرسعیدی، عاطفه‌سادات، (۱۳۹۳)، «فرایند واجی همگونی همخوان با همخوان در زبان فارسی، بررسی صوت‌شناختی»، فصلنامه زبان‌پژوهی، سال ششم، شماره ۱۱، صص ۱۶۳-۱۸۶.

کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه و شعبانی، منصور، (۱۳۸۶)، «برخی از فرایندهای واجی در گویش گیلکی رودسر»، زبان و زبان‌شناسی، دوره سوم، شماره ۵، صص ۲۱-۳۸.

کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه، حجازی، محمدجواد و رحمتی‌نژاد، لیلا، (۱۳۹۵)، «همگونی همخوان با همخوان در گویش دماوندی، نظریه هندسه مشخصه‌های واجی»، دوفصلنامه زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی دانشگاه شیراز، سال اول، شماره اول، صص ۲۳-۵۲.

نمیرانیان، کتایون و آقایی، جعفر، (۱۳۸۶)، «بررسی آواشناسی گویش کوردهی»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۶، شماره ۴، صص ۵۵-۷۶.

نمیرانیان، کتایون و همکاران، (۱۳۹۴)، «بررسی ریشه‌شناختی تطبیقی تعدادی از واژگان گویش شیرازی»، دومین همایش ملی ادب محلی و محلی‌سرایان ایران‌زمین، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج.